

# جبر و اختیار

دکتر روح الله عالمی

مگر این که فعل او (خداوند متعال یا طبیعت قاهر) باشد. در حیطه ادیان نفی این مدعا نفی توحید است و نقص و نقض بر وجود خداوند.

حال چه طور می شود که هم مختار بود و به پاداش کیفر اندیشید و هم سیطره اراده الهی را در افعال اختیاری باور داشت به گونه ای که منافات با توحید پیدا نکند؟

آیا این مسأله همانند مسائل بسیار دیگر، یک پارادوکس غیر قابل حل است؟ یا این که با دقت نظر در معنای دقیق جبر، اختیار، توحید و عدل، می توان پاسخ مناسبی برای آن یافت؟ آیا باید گفت که در حیطه افعال انسان «یدالله مغلولة» است و یا باید قدرت الهی را باور داشت و پای اختیار را از دامن بشر چید؟ برای روشن شدن مسأله باید به چند مقدمه توجه کرد.

مقدمه اول:

در حل این مسأله متکلمین به آیات و روایات استناد می جویند و حکما به استدلال های عقلانی متمسک می شوند. در حل این معضل به سه دلیل، به استمداد عقل نیاز مندیم:

الف - اصول دین و لوازم آن ماهیتاً بحث های عقلانی و فلسفی اند نه روایی.

ب - در قرآن کریم، آیاتی دال بر جبرند و آیاتی به اختیار

آنچه پیش رو دارید اجمالی است از چندین جلسه بحث درباره مسأله جبر و اختیار که جناب آقای دکتر روح الله عالمی در جمع معلمان دینی منطقه ۵ تهران ایراد فرموده است. خود اذعان داریم چنین کاری از شیوایی و گیرایی بحث خواهد کاست، لیکن امیدواریم بتوانیم اصل بحث ایشان را کم عیب ارائه کنیم و مفید فایده افتد.

مدخل:

از جمله سوالات معماگونه ای که از دیرباز دامنگیر ذهن آدمی، به خصوص پیروان ادیان و بالأخص مسلمانان شده، مسأله جبر و اختیار است. انسان وقتی که به خود مراجعه می کند؛ نوعی اختیار را در عمق وجود علمی و عملی خود احساس می کند و به همین دلیل چه در نگرش کلی به عالم هستی و باور به آخرت و چه در نگاهی گذرا به همین زندگی و احکام اجتماعی و فردی آن، برای آن چه که انجام می دهد، خوب باشد یا بد، نکوهیده باشد یا پسندیده، خود را مستحق پاداش یا مستوجب کیفر می داند. و از طرفی دیگر قدرت و سیطره حکومت الهی و یا قانونمندی های غیر قابل انکار طبیعت را در همه جا گسترده و نافذ می یابد، به گونه ای که هیچ چیزی، اعم از مخلوقات و یا افعال و اعمال را از این دایره بیرون نمی بیند و پی می برد که هیچ خلق و هیچ فعل و عملی نیست،



#### مقدمه چهارم:

شکی نیست که تمام افعال بشر، همانند همه تحولات دیگر جهان هستی، از ابتدا تا انتها در علم ازلی الهی نقش بسته است.

اگر گفته شود که خداوند پیش از حدوث افعال، از مقدمات و نحوه تحقق و نتیجه آنها آگاه بوده است، این قضیه استنباط می شود که افعال مقدر شده انسان لازم الوقوع است. اما آیا این سخن اعتقاد به جبر و سلب اختیار از انسان نیست؟

اگرهم گفته شود که افعال با جزئیاتش، که منجر به تحقق آنها می شود، در علم ازلی الهی نیست، در این صورت نفس الوهیت و وجوب مطلق اوست. پس چه باید کرد؟

برای یافتن پاسخ صحیح باید تصویری که از «سرنوشت»، «جبر» و «اختیار» وجود دارد و در ذهن ما نقش بسته، اصلاح گردد.

#### مقدمه پنجم:

لازمه درک صحیح مسأله «جبر و اختیار» و یا «قضا و قدر» شناخت صحیح خداوند است و برای این کار باید به دو نکته توجه نمود:

الف - همان طور که در حکمت الهی، با برهان غیر قابل انکار تبیین شده است؛ خداوند واجب الوجود بالذات در جمیع جهات است. یعنی عالم مطلق، قادر مطلق، حی مطلق و خلاصه وجود مطلق است. وجودی که «امکان» به هیچ وجه در ذات او راه ندارد. به تعبیر منطقی، جهت قضایی که درباره خداوند صدق می کند ضرورت است نه امکان. پس هر آنچه که به خداوند نسبت داده شود «وجوبی» است. یعنی او یا صفتی را واجد است به ضرورت و یا فاقد است به ضرورت. پس نسبت دادن اموری که «لابشرط» هستند، به خداوند محال است.<sup>۲</sup>

ب: خداوند متعال به یگانگی و وحدانیتش خداست. لذا درک درست توحید، رکن قضاوت صحیح درباره افعال اوست.

مقدمه پنجم: اگر گفته شود که خداوند پیش از حدوث افعال، از مقدمات و نحوه تحقق و نتیجه آنها آگاه بوده است، این قضیه استنباط می شود که افعال مقدر شده انسان لازم الوقوع است. اما آیا این سخن اعتقاد به جبر و سلب اختیار از انسان نیست؟ اگرهم گفته شود که افعال با جزئیاتش، که منجر به تحقق آنها می شود، در علم ازلی الهی نیست، در این صورت نفس الوهیت و وجوب مطلق اوست. پس چه باید کرد؟ برای یافتن پاسخ صحیح باید تصویری که از «سرنوشت»، «جبر» و «اختیار» وجود دارد و در ذهن ما نقش بسته، اصلاح گردد.

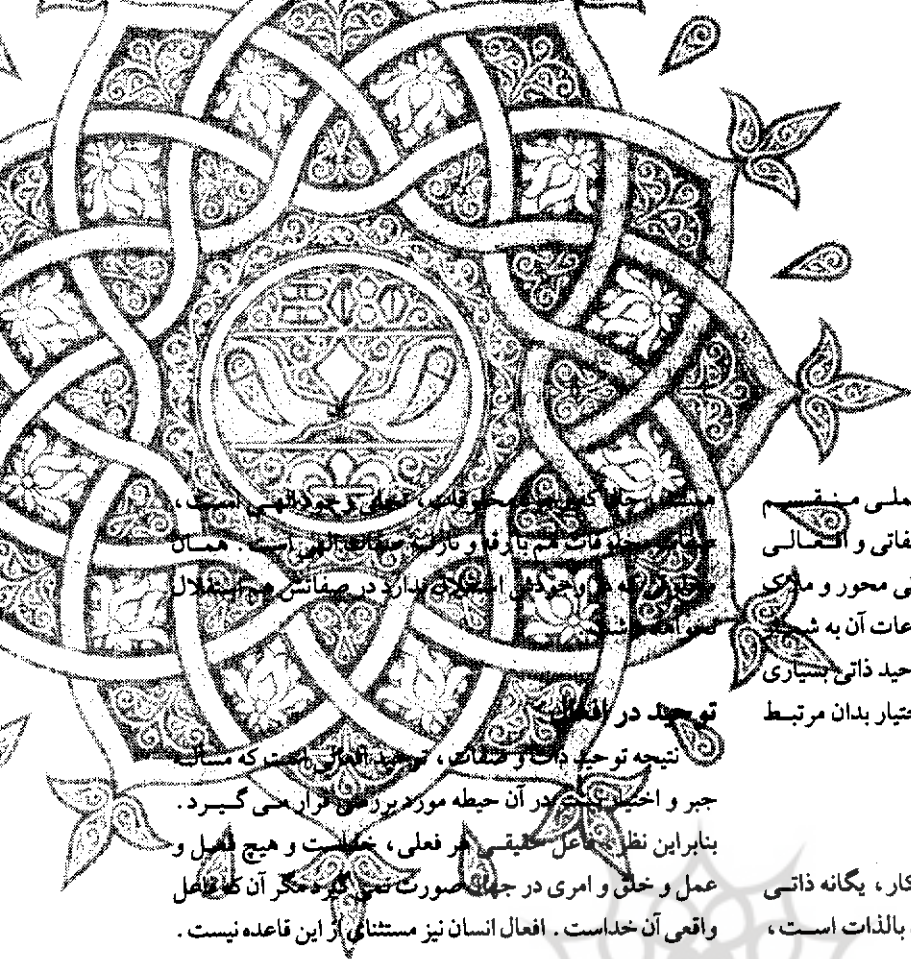
عمل انسان رابطه ای با خود او دارد که آن را به علم الهی درمی یابیم و هنگامی هم که به علم حصولی تبدیل می گردد همان رابطه را در قالب قضایا و ادله بیان می کند و نیز رابطه ای با خداوند دارد که فاعل مطلق است و هیچ چیز در

## \* انسان وقتی که به خود مراجعه می کند، نوعی اختیار را در عمق وجود علمی و عملی خود احساس می کند.

عالم اتفاق نمی افتد مگر به اراده ازلیه او. به همین دلیل این سؤال به ذهن متبادر می گردد که آیا عمل من، عمل من است و من مستوجب پاداش و کیفر هستم؟ یا فعل خداست و به اراده او تحقق یافته است و مرا هیچ سهم و لاجرم حقی در آن نیست؟ بالاخره حکم چیست؟

#### مقدمه سوم:

خداوند «فعال ما یشاء» است و فعل و خلقش استمرار دارد. آیا فعلی که خداوند اراده می کند به حکم ضرورت تحقق می یابد یا ممکن الصدور است؟ اختلاف میان حکما و متکلمین در این خصوص جالب است. حکما غالباً معتقدند که فعل الهی خارج از قاعده علیت نیست و متکلمین این اعتقاد را به نوعی تحدید قدرت خدا دانستند. ضمن این که این موضع در میان خود متکلمین نیز به مشخص تر شدن مرزبندی ها بین فرقه های اصلی آنان یعنی اشاعره و معتزله منجر شد.



در مهم ترین تقسیم بندی، توحید به نظری و عملی منقسم می شود. توحید نظری نیز به توحید ذاتی و صفاتی و تعالی تقسیم می گردد. باید توجه نمود که توحید ذاتی محور و ملاک حقیقی است و توحید صفاتی و افعالی از متفرعات آن به شمار می رود. بدین جهت است که تصویر دقیق توحید ذاتی بسیاری از شبه های توحید افعالی را که بحث جبر و اختیار بدان مرتبط است، رفع و دفع می کند.

### توحید در ذات :

بنا به معرفت حقیقی و برهان غیر قابل انکار، یگانه ذاتی که به حقیقت وجود دارد و حمل وجود بر آن بالذات است،

توحید در ذات، نتیجه توحید در صفات، توحید افعالی و مستتر که مسابقت جبر و اختیار در آن حیثه مورد برزخ قرار می گیرد. بنابراین نظر ماعل حقیقی هر فعلی، حکمت و هیچ فعل و عمل و خلق و امری در جهان صورت نمی گیرد مگر آن که ماعل واقعی آن خداست. افعال انسان نیز مستثنای از این قاعده نیست.

توحید در ذات، نتیجه توحید در صفات، توحید افعالی و مستتر که مسابقت جبر و اختیار در آن حیثه مورد برزخ قرار می گیرد. بنابراین نظر ماعل حقیقی هر فعلی، حکمت و هیچ فعل و عمل و خلق و امری در جهان صورت نمی گیرد مگر آن که ماعل واقعی آن خداست. افعال انسان نیز مستثنای از این قاعده نیست.

## \* جبر دو معنا پیدا می کند؛ یکی به معنای اصل ضرورت که نه تنها با اختیار منافات ندارد بلکه مؤید آن است و موجد فعل اختیاری هم به شمار می رود. اما اگر اختیار به این معنی باشد که انسان در فعل خود تحت تأثیر جبری هیچ عاملی نباشد، چنین اختیاری بی معنی است.

خداوند است. جز او هیچ موجودی استقلال در وجود ندارد و او تنها فیاض علی الاطلاق است و عالم تجلی ذات اوست. به فیض الهی همه مخلوقات موجود می شوند و به فیض او وجودشان آن به آن استمرار می یابد. این نگرش، نگرشی صحیح به توحید ذاتی است که تفاوت آشکاری با دیدگاه بسیاری از متفکرین مغرب زمین دارد که خدا را همچون صانعی که بعد از خلق، عالم را به قوانین حاکم بر آن سپرده و خودش به کناری نشسته است، تصویر می کنند. بنابر معارف دینی، عالم مخلوقات در تمام احوال عین نیاز به خداوند است.

### توحید در صفات :

توحید در صفات، نتیجه توحید در ذات است. یعنی صفات الهی یکی هستند و همه با هم وحدت دارند و عین ذات خداوندی

این نظریه ظاهراً منجر به جبر می شود و بار تکلیف و عمل را، چه خوب و چه بد، از روی دوش انسان برمی دارد و بر اساس آن، دیگر تفاوتی میان مثلاً حضرت سیدالشهداء(ع) و یزیدبن معاویه وجود نخواهد داشت و بدین ترتیب حسن و قبح نیز ملاکی غیر از عقل پیدا می کند و بحث های فراوانی در این مورد به وجود می آید.

### مقدمه ششم :

علم الهی مطلق است و از ازل می داند که چه می شود. آیا می توان چیزی را غیر از آنچه که در علم اوست، متحقق فرض کرد؟ اگر پاسخ مثبت باشد علم خدا چیزی جز جهل نیست و این نفی توحید ذاتی است و اگر پاسخ منفی باشد باز هم به ظاهر شبهه جبر مطرح می شود.

### مقدمه هفتم :

قدرت خدا مطلق است و اراده او همه عالم را دربر گرفته

### نتیجه گیری:

با توجه به این مقدمات باید اذعان کرد که ریشه اصلی حل مشکل جبر و اختیار در تصور صحیح از آنها است. اختیار انسان به این معنی نیست که او هر کاری که بخواهد بتواند انجام دهد. یعنی چنین نیست که «در عالم، امور تکوینی به خدا و واسطه های فیض الهی سپرده شده و افعال اختیاری انسان مطلقاً به او واگذار شده باشد. (این همان نظریه تفویض است.) بلکه باید توجه کرد که از حیث تابعیت اصل ضرورت تفاوتی میان افعال جبری حاکم بر انسان و افعال ارادی و اختیاری او نیست. معنای اختیار این است که آیا شخصیت انسان، یعنی، علم و ایمان او هم در مجموعه علت ها نقشی دارد یا هیچ نقشی ندارد؟ اگر این بعد وجودی انسان به عنوان آخرین حلقه سلسله علل که با تحقق آنها، تحقق معلول، جبری و ضروری است، وجود داشته باشد فعل اختیاری است (اگرچه سایر حلقه های این سلسله به هیچ وجه تابع اراده و اختیار انسان نیست) و اگر چنین نباشد جبر است.

بدین ترتیب جبر دو معنی پیدا می کند. یکی به معنای اصل ضرورت که نه تنها با اختیار منافات ندارد بلکه مؤید آن است و موجب فعل اختیاری هم به شمار می رود. با این تفسیر از جبر و اختیار، مختار بودن انسان کاملاً درست و قابل قبول است. و اگر اختیار به این معنی باشد که انسان در فعل خود تحت تأثیر جبری هیچ عاملی نباشد، چنین اختیاری بی معنی است.

نکته این است که با فرض «اصل ضرورت» برای «من» انسان نقشی در مجموعه علت ها پذیرفته شود. انسان به همان میزان که مختار است و مکلف به تکلیف، مستوجب پاداش و کیفر می باشد.

زیرنویس:

- ۱- بحث راجع به جبری که از ناحیه طبیعت بر افعال انسان تحمیل می شود و مورد اعتقاد بسیاری از مادیون است به موقع دیگری موقوف می گردد.
- ۲- یعنی هم بشود که متحقق باشد و هم بشود که متحقق نباشد، محال است.

است. آیا می توان بر خلاف اراده و مشیت الهی عمل کرد؟ پاسخ این سؤال اگر منفی باشد باز هم شبهه جبر پیش می آید و اگر مثبت باشد نفی و جوب وجود او است که نفی تو حسید است.

مقدمه هشتم

علم الهی فعلی است نه انفعالی؛ یعنی «عالم تجلی علم خداست نه این که علم او نتیجه شناخت عالم باشد.

مقدمه نهم

خداوند فاعل مختار است؛ یعنی آنچه که در مورد او صدق می کند این است که «إِن شَاءَ فَعَلَ وَإِن لَّمْ يَشَأْ لَمْ يَفْعَل» اختیار به معنای تحقق بدون ضابطه نیست بلکه رابطه نزدیک با جوب وجود دارد. هر موجودی به اندازه سعه وجودی خود مختار است و وجود مطلق، مختار مطلق است. یعنی اختیار با ضرورت سنخیت دارد نه با امکان.

مقدمه دهم:

در فلسفه قاعده ای است به نام «ضرورت». بنابراین قاعده، انفکاک معلول، از علت حقیقی خودش محال است (علت تامه) و حدوث معلول پس از تمامیت علت حتمی است. این ضرورت، ضرورت عقلی است نه عرفی. یعنی محال است که علت باشد و معلول نباشد. بدین قرار تمام افعال و مخلوقات تابع اصل ضرورت اند و استثنایی در کار نیست. حتی اختیاری ترین افعال بشر هم از حیث تحقق به همان اندازه تابع این اصل است که جبری ترین آنها. با در نظر گرفتن این نکته باید توجه کرد که هر فعلی که در عالم در نظر گرفته شود دو ویژگی دارد:

الف- سرسلسله همه علت ها خداست که «علة العلل» است و همه موجودات ممکن سرانجام به او منتهی می شوند. این همان توحید افعالی است.

ب- با تحقق سلسله علت ها، تحقق معلول ضروری است.

یعنی حتمی و جبری است و افعال اختیاری بشر هم تابع این قاعده است.